

دفاع مشروع پیشدستانه^۱ مشروعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد

محمد جواد ظریف^۲ - محمد آهنی امینه^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۸/۱۹

چکیده

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و تدوین منشور ملل متحد، اصلی اساسی بنیان امنیت بین‌الملل را برای دوران پس از جنگ بنا نهاد و آن همانا ممنوعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل بود. بنیان منشور ملل متحد با در نظر داشت تجربه جامعه ملل که در آن دولت‌ها مشروط به شرایطی از اختیار کاربرد زور در روابط با سایر کشورها برخوردار بودند، این بار مطلقاً کاربرد زور را در روابط بین‌الملل نامشروع و غیرقانونی اعلام داشته و برای این قاعده سخت و نامنعطف، تنها دو استثنا متصور شدند. امنیت جمعی منبعث از فصل هفتم منشور، و استناد به دفاع از خود یا دفاع مشروع مبتنی بر اصل ۵۱ منشور. غیر از این دو

۱. preemptive self-defence

۲. استاد و عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه (jzarif@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان (moahani@yahoo.com)

استثنا هر نوع تمسک به قوه قهریه در روابط بین‌الملل ممنوع و نامشروع تلقی می‌شود. در بحث ضوابط اعمال امنیت جمعی مجادلات حادی وجود نداشته است. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بحث دفاع مشروع پیشدستانه از صندوقچه نظری سردمداران آمریکائی بیرون آورده شد و استراتژی مقابله با تروریسم بر اساس آن در ایالات متحده شکل گرفت. براساس این مفهوم که منشا در حقوق بین‌الملل عرفی داشته، و علیرغم تاکید منشور به وقوع یک تهاجم نظامی برای استناد به اصل دفاع مشروع، ضرورتی به وقوع تهاجم نظامی نبوده، و صرفاً با وجود تهدید فوری و بلافصل که نشان از تهاجم قریب الوقوع دشمن داشته باشد، دولت‌ها مختارند به مراکز تهدیدزا حمله نموده و نسبت به حذف تهدیدات اقدام نمایند. آنچه که این نوشتار در صدد آن است آن است که روشن نماید آیا استراتژی دفاع پیشدستانه ایالات متحده از مشروعیت قانونی مبتنی بر منشور برخوردار می‌باشد یا اقدامی است جهت توجیه و مشروعیت بخشی به کاربرد زور در روابط بین‌الملل؟ فلذا درصدد است با بررسی وجود مختلف حقوقی و سیاسی این قاعده، مشروعیت یا فقدان مشروعیت آن را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

کلید واژگان: دفاع مشروع پیشدستانه، اصل ۵۱ منشور، تهاجم پیشگیرانه، تروریسم، تفسیر موسع اصل ۵۱

مقدمه

بانیان سازمان ملل متحد با در نظر داشت میثاق جامعه ملل و ضعف ساختاری و قانونی آن که در آن تحت شرایط خاصی توسط به جنگ را مجاز می‌دانست، اینبار درصدد برآمدند تا کاربرد یکجانبه زور در روابط بین‌الملل را بصورت کلی ممنوع سازند. فلذا براساس منشور ملل متحد کشورها حق کاربرد زور در روابط خارجی خود را ندارند. براین قاعده آمره کلی، تنها دو استثنا وارد شده است. یکی براساس امنیت جمعی مبتنی بر اصول ۳۹ تا ۴۲ منشور که از طریق صدور قطعنامه‌های لازم‌الاجرا و کاربرد جمعی زور توسط ملل متحد

صورت می‌پذیرد، و دیگری حق ذاتی دفاع از خود مبتنی بر اصل ۵۱ که در پاسخ به یک تهاجم مسلحانه توسط کشور قربانی صورت می‌پذیرد.

موضوعی تحت عنوان دفاع از خود پیش‌دستانه در هیچ جای منشور مندرج نگشته و این قاعده تنها از تفسیر موسع اصل ۵۱ برداشت می‌شود. قاعده مذکور مبنائی بسیار خطرناک را در روابط بین‌الملل بنیان گذارده است ایالات متحده با استناد به این قاعده پس از تهاجم به عراق و تغییر رژیم این کشور و همچنین اعمال قتل هدفمند افرادی که آنها را رهبر یا اعضای گروه‌های تروریستی می‌خواند، در صدد خلق قاعده‌ای عرفی در حقوق بین‌الملل می‌باشد که از آن به‌عنوان عرف آنی^۱ یاد می‌کنند. مفهوم دفاع از خود پیش‌دستانه ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد اما بدلیل فقدان موضوعیت آن و همچنین با توجه به استقرار حقوق بین‌الملل مدرن، با تصویب منشور ملل متحد، و همچنین تاکید موکد این سند بین‌المللی بر ممنوعیت کامل و جامع کاربرد زور یک‌جانبه در روابط بین‌الملل، هیچگاه بصورتی جدی به آن پرداخته نشده بود. اما پس از حادثه ۱۱ سپتامبر این مفهوم تکوین یافته و بدلیل عدم کفایت و بسندگی منشور ملل متحد در مواجهه با معضل تروریسم، زیربنائی تئوریک برای ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم فراهم آورد.

قطعا عدم مخالفت جدی و سازمان یافته دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با این عملیات، علاوه بر این ایجاد رویه در حقوق بین‌الملل، موحبات ناامنی و بی‌ثباتی در روابط بین‌الملل را فراهم آورده و مبنائی خواهد شد تا براساس آن هرکشوری با بهانه‌های واقعی یا واهی به سایر کشورها تهاجم نموده و این عمل خویش را با استناد به قاعده دفاع مشروع پیشدستانه توجیه نماید. پس این امر نیازمند بررسی دقیق و موشکافه ابعاد و وجوه چندگانه آن در مراکز مطالعاتی و آکادمیک بصورتی مستمر می‌باشد.

۱. Instant custom

بیان مسئله

اصل ۵۱ منشور به هیچ وجه، به حق حمله به دولت دیگر به دلیل ترس از اینکه آن دولت در حال طراحی یا توسعه سلاح‌های قابل استفاده در حمله احتمالی آتی است، اشاره ای ندارد. جنگ پیشدستانه جنگی است برای جلوگیری از حمله دشمن به منظور کسب امتیاز استراتژیک در جنگی در شرف وقوع. در این جنگ، صلح بصورت پیشدستانه نقض، و جنگ در شرایطی که هیچ حمله‌ای صورت نگرفته آغاز می‌شود.

پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر، عموم دولت‌ها تفسیر مضیقی از اصل ۵۱ منشور ارائه می‌دادند. اکثر آنها حق دفاع مشروع علیه شبکه‌های تروریستی مستقر در قلمرو دول دیگر را قبول نداشته، و اکثراً اقدام مسلحانه به قصد جلوگیری از حملات آتی را نامشروع و غیرقانونی می‌دانند. در مقابل این نظر، سه کشور آمریکا، اسرائیل و آفریقای جنوبی بر واکنش به حملات تروریستی، براستفاده از حق دفاع از خود پیشدستانه تاکید داشته و معتقدند با استناد به این اصل مجازند پایگاه تروریست‌ها در خاک سایر کشورها را مورد حمله قرار دهند.

آنچه که مشخص است آن است که اصل ۵۱ منشور صراحتاً ذکر نموده است که «دفاع از خود» تنها زمانی مجاز است که یک تهاجم واقعی بوقوع پیوسته باشد. در فقدان عنصر تهاجم، استناد به اصل ۵۱ مسموع نیست. فلذا استناد به این اصل برای توجیه دفاع پیشدستانه کاملاً ناموجه بوده و نقض صریح منشور ملل متحد تلقی می‌شود. براین اساس ضروری است که کشورها نسبت به این امر اعتراض نموده و این اعتراض‌ها را در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسانند. در غیاب اعتراض جامعه جهانی این امکان وجود دارد که در آینده ایالات متحده عدم واکنش جهانی به این تفسیر را به‌عنوان وجود یک قاعده عرفی تلقی نموده و آنرا براساس حقوق بین‌الملل عرفی تثبیت نماید. امری که قطعاً کشورهای مستقل نسبت به آن دچار خسران خواهند شد.

سوال تحقیق

آیا استراتژی دفاع پیشدستانه ایالات متحده از مشروعیت قانونی مبتنی بر منشور برخوردار می‌باشد یا اقدامی است در جهت توجیه و مشروعیت بخشی به کاربرد زور در روابط بین‌الملل؟

فرضیه

استناد به دفاع مشروع پیشدستانه، اقدامی جهت توجیه کاربرد زور در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود و از نظر منشور ملل متحد اقدامی غیرقانونی و غیرقابل قبول است.

تعریف: دفاع از خود پیش‌دستانه:

در فرهنگ حقوق بین‌الملل و براساس اصل ۵۱ منشور ملل متحد دفاع از خود به معنای «حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله‌ای مسلحانه به یک کشور، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات ضروری را برای اعاده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نماید». براین اساس شرط اساسی دفاع از خود، وقوع فعل حمله یا تهاجم مسلحانه توسط دولتی دیگر است. اما در دفاع پیش‌دستانه از خود (با ارائه تفسیر موسعی از اصل ۵۱) کشورها در صورت مشاهده شکل‌گیری تهدید، و رای مرزهای سرزمینی خویش، اجازه دارند که از خود دفاع نموده و به مرکز تهدید تهاجم نموده و منابع تهدیدزا را از بین ببرند.

مفهوم دفاع مشروع پیشدستانه و فرق آن با تهاجم پیشگیرانه:

دفاع پیشدستانه دارای مفهومی جدا از مفهوم تهاجم پیشگیرانه^۱ می‌باشد. براساس دفاع پیشدستانه، پاسخ مسلحانه به حملات قریب‌الوقوع یا حمله‌ای که وقوع یافته و دولت قربانی دریافته است که حملات بیشتری در حال وقوع است، مجاز است. فلذا براساس این مفهوم، کاربرد زور در مقابل متجاوز در دو صورت مجاز خواهد بود:

۱. Preventive Self-Defence

۱. در پاسخ به حملات قریب‌الوقوع
۲. در شرایطی که یک دولت یک بار در گذشته مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و در حال حاضر شواهدی آشکار و دلائل قانع‌کننده مبنی بر آمادگی دشمن برای حمله مجدد ارائه دهد.

دردفاع پیشدستانه، فوری بودن و قطعی بودن اصل تهدید، نکته محوری بوده و این اطمینان وجود دارد که تلاش برای ممانعت از وقوع چنین حمله ناموفق، بازدارندگی بی‌نتیجه و حمله همه‌جانبه دشمن در شرف انجام است. اما اصطلاح دفاع مشروع پیشگیرانه، به تهاجمی اطلاق می‌شود که در آن یک دولت باهدف سرکوب توانمندی دولت رقیب برای هرگونه احتمال حمله درآینده، حتی در مواردی که هیچ دلیل و اعتقادی درخصوص طراحی تهاجم وجود نداشته، و هیچ حمله ابتدائی نیز صورت نگرفته است، به زور متوسل شود. جنگ پیشگیرانه به منظور تخریب پتانسیل تهدید دشمن، هنگامیکه حمله‌ای از سوی آن انتظار نمی‌رود، صورت می‌پذیرد. درحالی‌که دفاع پیشدستانه با این پیش‌بینی که حمله دشمن فوری است، آغاز می‌شود (Beres, ۱۹۹۱-۱۹۹۲:۳۲۱).

حمله پیشگیرانه در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می‌گیرد. در این حمله، بیش از آنکه تمایل به وارد کردن ضربه نخست در جنگی حتمی به دشمن باشد، تمایل به آن است که جنگ زودتر آغاز شود تا عنصر تهدیدزا خیلی سریع ضربه خردکننده متحمل شده و تا مدت‌های مدیدی از دایره تهدیدزایی برای کشور مهاجم خارج شود. در این حمله، علایمی قطعی از اقدامات تهدیدزای فوری رقیب وجود ندارد. بهترین نمونه استناد به جنگ پیشگیرانه، تهاجم رژیم صهیونیستی به نیروگاه «اوسیراک» عراق در سال ۱۹۸۱ می‌باشد. این اقدام با توجه به فقدان مولفه‌های مورد نظر دفاع پیشدستانه، توسط تمام کشورها منجمله تمام اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت محکوم گردید. این قطعنامه شورای امنیت جزو

معدود قطعنامه‌هایی بود که شورای امنیت علیه اسرائیل به تصویب رسانده و با معضل وتوی آمریکا نیز مواجه نشد.

تاریخچه استناد به دفاع پیشدستانه:

معتقدان به نظریه دفاع از خود پیش‌دستانه معمولاً نظرات خود را بر دو نظریه و یک حادثه پایه‌گذاری می‌کنند. نظریه اول مربوط به «هوگو گروسیوس» پدر حقوق بین‌الملل می‌باشد که در سال ۱۶۲۵ حق دولت در دفاع از خود در یک حمله نظامی را به رسمیت شناخت. بیش از یک قرن بعد «امریش‌دی واتل»^۱ در کتاب خود تحت عنوان «حقوق ملل» توضیح داد که «یک ملت حق مقاومت در مقابل وارد آمدن ضربه را داشته، و در صورت آغاز تهاجم، می‌تواند از زور علیه مهاجم استفاده نماید.» او در نهایت نتیجه‌گیری نمود که دولت‌ها ممکن است حتی طرح‌های دیگران را نیز پیش‌بینی کنند (Vattel, ۱۸۹۴).

در حدود یک قرن پس از آن یعنی در سال ۱۸۳۷ موضوع مربوط به کشتی کارولین اتفاق افتاد در روز ۱۳ دسامبر سال ۱۸۳۷ یک واحد نظامی آمریکائی آشکارا به جزیره ناوی در رودخانه مرزی میان آمریکا و کانادا که در آن زمان بخشی از سرزمین‌های ماورای بحار بریتانیا محسوب می‌شد، حمله برده و آن را اشغال نمود. اشغالگران آمریکائی با کمک گروه‌های شورشی کانادائی از ۱۳ دسامبر لغایت ۲۹ دسامبر همان سال با هدف ایجاد انقلاب در کانادا، در این جزیره دولتی موقت تشکیل دادند. این گروه در دوره مذکور اقدام به انجام تهاجم نظامی به سواحل کانادا و قایق‌های بریتانیائی مستقر در آن نموده و ارتباطاتی محکم با نفراتی در داخل خاک آمریکا برقرار ساخته و اقدام به جذب لوازم و نیروی انسانی می‌کردند.

^۱ Emmerich de Vattel

نقشه و عکس هوایی جزیره ناوی و موقعیت آن نسبت به آبشار نیاگارا



روز ۲۹ دسامبر دو واحد نظامی انگلیسی دارای جنگ افزارهای سنگین در نزدیک فورت از سوی شورشیان تصاحب و تمام تجهیزات آن تخلیه گردید. این عملیات از سوی سواحل آمریکا صورت پذیرفت. در همین روز یک کشتی بنام کارولین از منطقه بوفالو در طول رودخانه پاتین حرکت نموده و با پهلوگیری در جزیره ناوی اقدام به تخلیه تعدادی نفرات و تجهیزات در آن نمود. احتمال عدم اطلاع از وجود تجهیزات نظامی در آن تقریباً نزدیک به صفر بود. این کشتی برای دوبار پیایی میان فورت اشلوسر و جزیره «ناوی» رفت و آمد نموده و از فورت اشلوسر به جزیره ناوی شش اراده توپ به همراه برخی ادوات جنگی دیگر وارد نمود (Jennings, ۱۹۳۸:۸۳).

اما کشتی کارولین در نیمه شب ۲۹ دسامبر در حالیکه در بندر فورت اشلوسر که بندری آمریکائی محسوب می‌شد پهلو گرفته بود، توسط واحدهای نظامی بریتانیا مورد حمله قرار گرفت. کارولین در زمان حمله نیروهای بریتانیائی دارای ۳۳ مسافر و خدمه بوده که جنازه ۱۲ تن از آنها هیچگاه یافته نشد. انگلیسی‌ها کشتی کارولین را به آتش کشیده و

آنها در رودخانه رها ساختند تا از آبشار نیاگارا سقوط کند. پس از این حادثه وزارت امورخارجه انگلستان اعلام داشت انجام این عملیات به عنوان اقدامی در دفاع از خود بوده است.

در حالی که ایالات متحده نسبت به عملیات بریتانیا اعتراض نموده و خواستار دریافت غرامت از آن کشور بود، وزارت امورخارجه انگلیس تا سال ۱۸۴۹ هیچ تمایل جدی برای بحث و مذاکره در این خصوص از خود نشان نمی‌داد. در این سال یکی از اتباع انگلیس بنام «مک لئود»^۱ به اتهام قتل و اقدام به آتش سوزی در شهر نیویورک بازداشت و مورد محاکمه قرار گرفت. مقامات آمریکائی در بررسی سابقه وی دریافتند که او یکی از افرادی بوده که در حمله به کشتی کارولین مشارکت داشته است.

اما «لرد پارلمرستون» در این ماجرا استدلال کرد که عملیات انهدام کارولین، اقدامی در چارچوب قوانین جزائی بریتانیا بوده و افراد، هیچ مسئولیتی کیفری در این رابطه ندارند (Basset Moore, ۱۹۰۹: ۴۱۱).

بر این اساس مجادله بر سر مسئولیت دولت بریتانیا در انهدام کشتی کارولین همچنان لاینحل باقی‌ماند. در سال ۱۸۴۲ دولت بریتانیا «لرد اشبرتون»^۲ را برای حل و فصل مجموعه‌ای از اختلافات میان دو کشور، منجمله موضوع مربوط به کشتی کارولین به واشنگتن اعزام کرد. در این شرایط بود که دانیل وبستر فرمول معروف خویش را برای صدور حکم در خصوص اقدام نیروهای نظامی بریتانیا ارائه داد. او دولت بریتانیا را به این امر فراخوانده و اعلام داشت: «مولفه‌های لازم برای اثبات دفاع از خود، فوریت، غیر قابل مقاومت بودن به معنای فقدان انتخابی جایگزین و فقدان فرصت برای بررسی است» (Jennings, Opcit: ۸۹).

۱. MacLeod

۲. Lord Ashburton

تعریف فوق موجب گردید که تفسیری صریح برای کاربرد آنچه که در گذشته تنها دستاویزی سیاسی بود، فراهم آید. در پاسخ به آن، دولت بریتانیا صراحتاً مقبولیت و اعتبار اصول ارائه شده توسط وبستر را مورد پذیرش قرارداد. پس دو اصل «ضرورت» و «تناسب»^۱ استخراج گردیده و توسط هر دو طرف، مورد مذاقه قرار گرفت. با توجه به اینکه این اصول موجبات آنرا فراهم می‌آورد تا چارچوب‌هائی قانونی بر اصل بدون تعریف و صرفاً سیاسی «دفاع از خود» تعیین گردد، بنابراین توسط جامعه بین‌الملل نیز پذیرفته شد.

جنگ پیشدستانه پس از تشکیل سازمان ملل متحد:

عمده‌ترین و مشهورترین نمونه استفاده از جنگ پیشدستانه در این دوره مربوط به جنگ شش روزه اعراب و رژیم اشغالگر قدس است. این جنگ با حمله اسرائیل به مصر در تاریخ ۵ ژوئن سال ۱۹۶۷ آغاز شد که از سوی رژیم اشغالگر قدس تحت عنوان جنگ پیشدستانه معرفی شد. علیرغم آنکه این اقدام براساس نظر وزارت خارجه ایالات متحده مستندترین نمونه پیشدستی در جنگ است، اما سایر کشورها این اقدام دولت اشغالگر را نه دفاعی پیشدستانه، بلکه جنگی پیشگیرانه می‌دانند (New York Times, ۲۰۰۹).

در این جریان اگرچه از سوی مصر هیچ اقدامی که نشانگر آمادگی برای انجام یک حمله به اسرائیل باشد، وجود نداشته، با این وجود مجموعه اقدامات مصر این موضوع را مشخص می‌ساخت که این کشور علیه اسرائیل حمله نظامی خواهد نمود. اما براساس استدلال ارائه شده در قضیه کشتی کارولین، حمله اشغالگران قدس به هیچ وجه مجاز و مشروع نبوده است زیرا هیچ تهدیدی فوری برای حیات اسرائیل از ناحیه مصر متوجه آن نبوده است (Gathii, ۲۰۰۵:۱-۳۴).

در جریان بحران موشکی کوبا نیز تصمیم‌کننده نمونه‌ای عینی از دفاع پیشدستانه، عنوان شد. مشاهده عکس‌های ماهواره‌ای، نشان از آن داشت که شوروی در حال تسلیح

۱. Necessity and Proportionality

کوبا به موشک‌های میانبردی است، که قادرند خاک آمریکا را هدف قرار دهند. پس کندی دستور داد جزیره کوبا به محاصره کامل درآید. در این ماجرا حتی اگر موشک‌های کوبا به سوی خاک آمریکا نیز نشانه رفته بودند نیز حمله علیه آمریکا نه فوری بود، و نه احتمال وقوع داشت. اما کندی در این خصوص چنین عنوان نمود:

«در جهانی که تنها آتش سلاح‌ها، نشانه‌ای کافی برای به چالش کشیدن امنیت ملی به شدیدترین وجه می‌باشد، ما قادر به ادامه حیات نخواهیم بود»
مثال‌های متعددی در ارتباط با بکارگیری و یا تمایل به استفاده از این استراتژی در طول قرن بیستم و اوایل دهه اول قرن بیست و یکم وجود دارد که بصورت تیتروار می‌توان عمده‌ترین موارد آنرا بصورت زیر خلاصه نمود:

بحران موشکی کوبا در زمان جان اف کندی در سال ۱۹۶۲

حمله اسرائیل به صحرای سینا در سال ۱۹۶۷

حمله اسرائیل به راکتورهای هسته ای عراق در سال ۱۹۸۱

حمله اسرائیل به لبنان در پاسخ به حملات سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۲

حمله اسرائیل به تونس به بهانه وجود پایگاه سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۵

تهاجم هوایی آمریکا به لیبی در پاسخ به حمله به یک کلوپ شبانه در برلین در سال ۱۹۸۶

حمله هوایی آمریکا به افغانستان و سودان در پی انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا در سال ۱۹۹۸

ایجاد مناطق ممنوعه پرواز در عراق توسط آمریکا و بریتانیا در سال ۱۹۹۱

حمله موشکی ایران به قرارگاه اشرف در عراق در سال ۲۰۰۱

حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳

حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکائی و اعمال قتل هدفمند در خاک یمن، پاکستان، سومالی و ...

جنگ پیشدستانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر:

پس از روی کار آمدن دولت بوش در آمریکا، وی دکترینی را بعنوان راهبرد خود

برگزید که در برگزیده چهار مولفه اصلی به شرح زیر بود:

۱. حمله پیشدستانه

۲. یک جانبه گرائی

۳. اشاعه دمکراسی

۴. جنگ با تروریسم

۱. **حمله پیشدستانه:** بوش در سخنرانی خویش در دانشگاه نظامی «وست پوینت»

در سال ۲۰۰۲ گفت دیگر بازدارندگی و مهار برای دفاع از مرزهای آمریکا کافی نیست. آمریکا حق دارد برای جلوگیری از حمله به این کشور دست به اقدام پیشدستانه بزند. باید نبرد را به جبهه دشمن بکشانیم، نقشه‌های آنها را برهم ریزیم و با خطرناکترین تهدیدها، پیش از ظهور آنها مقابله کنیم. در جهانی که وارد آن شده ایم تنها راه ایمن اقدام است و این کشور اقدام خواهد کرد.

۲. **یک جانبه گرائی:** بوش بارها بر نیت خود دایر بر اقدام یکجانبه یا به همراهی

ائتلافی به رهبری آمریکا در زمانیکه جامعه بین‌المللی از مواجهه با تهدیدات سرباز می‌زند، تاکید کرد. وی در سخنرانی وضعیت اتحادیه خود در سال ۲۰۰۲ گفت وقتی خطرات در حال جمع شدن است من منتظر رخدادها نخواهم شد. منتظر نخواهم شد تا خطر نزدیک و

نزدیک‌تر شود. آمریکا به خطرناکترین دولت‌های جهان اجازه نخواهد داد ما را با ویرانگرترین سلاح‌ها تهدید کنند.

۳. **اشاعه دمکراسی:** یکی از بلندپروازانه‌ترین جنبه‌های دکترین بوش تلاش برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای جهان بخصوص کشورهای واقع در منطقه خاورمیانه بود.

۴. **جنگ با تروریسم:** درنبرد با تروریسم، دکترین بوش تصریح می‌کند که دولت آمریکا از هرگونه ابزار نظامی و حملات غافلگیرانه باید استفاده کند تا تروریسم را نابود کرده کشورهای صاحب سلاح‌های کشتار جمعی را تعدیل کند و حامیان تروریسم را برای همیشه شکست دهد. این راهبرد مقرر می‌دارد که بهترین دفاع از خود، تهاجم است و آمریکا باید صلح جهانی را از طریق حذف دیکتاتورها و ایجاد جوامع باز و دمکراتیک برقرار سازد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بکارگیری مکرر واژه جنگ در مبارزه با ترور در سخنان بوش و اباما، با وجود ممنوعیت توسل به زور، و یا تهدید به آن در منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، تلاشی آگاهانه برای اعلام اراده آمریکا جهت تغییر فضای بین‌المللی تلقی می‌شود. خطوط کلی این استراتژی در واقع در مراسم آغاز سال تحصیلی ۲۰۰۲ آکادمی نظامی «وست پوینت» آمریکا از سوی بوش اعلام شد:

«ایالات متحده ... در هر زمان و در هر جایی که لازم تشخیص دهد، پیش دستی در توسل به زور یک جانبه را اعمال خواهد نمود» (Bush, ۲۰۰۲).

مقامات آمریکا در واقع با بهره‌برداری کامل از حوادث ۱۱ سپتامبر مکرراً سعی داشتند چنین القا کنند که این جملات بیانگر اراده و تصمیم جدی گروه‌ها و دولت‌هایی است که با تکیه بر ایدئولوژی‌های بنیادگرا و با استفاده از تکنولوژی‌های مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی از هیچ‌گونه اقدامی حتی علیه جمعیت‌های غیرنظامی کشورهای

غربی و بویژه آمریکا، رویگردان نیستند و بنابراین دولت آمریکا حق دارد با توجه به شدت و فوریت خطرات احتمالی، به ابتکار خود و پیشاپیش به سراغ آنها برود و آنان را نابود سازد. رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا در توجیه مواضع رئیس‌جمهور این کشور چنین بیان داشت:

«زمانیکه تروریست‌ها سلاح‌هایی با امکان وارد آوردن ضربات شدید در اختیار داشته باشند، ما هیچ انتخابی نداریم... دفاع از آمریکا مستلزم پیشگیری، دفاع مشروع و در بعضی مواقع پیشدستی است... دفاع در برابر تروریسم و سایر تهدیدات در حال ظهور در قرن ۲۱ ممکن است کاملاً مستلزم به راه انداختن جنگ علیه دشمن باشد. بهترین دفاع، و در پاره ای موارد تنها دفاع یک تهاجم مناسب است» (Rumsfeld, ۲۰۰۲).

این همه تاکید بر مفهوم تهدیدات نوین، و بزرگ‌نمایی آن از سوی آمریکا با توجه به این امر صورت می‌گرفت که جهانیان براحتی نمی‌توانستند بپذیرند که آمریکا با آن همه ادعاهای پیشین یکباره تمامی تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای ممنوعیت توسل به زور را نادیده انگارد و بنابه تشخیص، و اراده یک جانبه خویش درتخلف آشکار از قواعد پذیرفته شده بین‌المللی به کشورهای دیگر حمله‌ور شود. پیش‌دستی در دفاع، مفهومی است که دولت آمریکا با تکیه بر آن، دولت‌های مخالف را به تمکین واداشته و یا نسبت به نابودی آنها اقدام می‌کند. به‌هرحال این مفهوم اگرچه در عرصه حقوق و روابط بین‌الملل تازگی ندارد اما با مواضع دولتمردان آمریکا و بویژه پس از انتشار سند استراتژی امنیت ملی آن، نیرو و محتوای تازه‌ای بخود گرفت (Deller & Burroughs, ۲۰۰۳).

روسای دولت‌های متعدد آمریکا که تا سال ۲۰۰۲ در این کشور بقدرت رسیدند، همواره اتخاذ چنین دکترینی را برای دفاع از خود، بصورت رسمی مورد پذیرش قرار نمی‌دادند. در واقع، راهبرد دفاع پیش‌دستانه، پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، نزد هیئت حاکمه وقت این کشور وجاهت یافته و به‌سرعت از صندوقچه نظری

صاحب نظران پیشین محافظه کار در آمریکا بیرون آورده شد و بسرعت تبدیل به مبنائی برای دکترین بوش جهت تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ شد. تغییر اوضاع و احوال و شرایط بین‌المللی و ازبین رفتن تصورات پیشین منبئ بر استفاده از تسلیحات متعارف برای مواجهه با تهدیدات امنیتی، موجبات آنرا فراهم آورد که آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، بیش از دوره‌های قبل، به دفاع پیشدستانه یا متناسب با شرایط به دفاع پیشگیرانه روی آورند. ازیک‌سو، نوع تهدیدات متوجه کشورها بلحاظ تنوع بیشتر شده و ظرفیت بازدارندگی دفاع در برابر تهدیدات تروریستی، بخصوص درمقابل استفاده از تسلیحات کشتارجمعی، بسیار کاهش یافت. ازسوی دیگر، برتری نظامی مطلق آمریکا، امکان بهره‌گیری ازطیف وسیعی از نیروها و تجهیزات نظامی را دراختیار رهبران آن قرار داده و آنها را قادر می‌سازد با طرح اتهام علیه کشورهای رقیب و تحمل هزینه‌های سیاسی اندک، از حملات تروریستی سوءاستفاده نمایند.

از آنجا که در حقوق بین‌الملل، جز در مقام دفاع در برابر حمله مسلحانه و یا بر اساس تصمیم شورای امنیت، نمی‌توان به اقدام نظامی علیه دولت‌های دیگر متوسل شد، این راهبرد تلاش نموده است با بیان نکاتی به توجیه چنین حملاتی از سوی آمریکا پردازد و دلالتی حقوقی برای این تصمیم دست و پا کند. در بخشی از راهبرد جنگ پیشدستانه آمریکا آمده است: «طی قرون متمادی حقوق بین‌الملل این نکته را به رسمیت شناخته که دولت‌ها می‌توانند قبل از آنکه در معرض حمله قرارگیرند، قانوناً مقابل تهاجم قریب‌الوقوع علیه خود، به دفاع برخیزند. حقوق‌دانان بین‌المللی، غالباً این امر را منوط به بسیج عینی نیروهای زمینی، دریائی و هوائی و آمادگی برای حمله می‌دانند. ما باید مفهوم تهدید قریب‌الوقوع را با توان و قصد دشمنان امروز خود تطبیق دهیم. دولت‌های یاغی و تروریست‌ها با ابزارهاوشیوه‌های متعارف به ما حمله نمی‌کنند. آنان به ترور و احتمالاً کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی تکیه خواهند کرد.

سلاح‌هائی که به آسانی پنهان می‌شود، مخفیانه پرتاب می‌شوند و به‌ناگاه مورد استفاده قرار می‌گیرند» (National Security Strategy, ۲۰۰۲: ۱۵).

در واقع این‌سند به‌منظور نادیده انگاشتن شرط وجود یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع قابل اثبات در دکترین دفاع پیشدستانه سنتی، درتلاش است چنین القاء کند که با توجه به نامرئی بودن این بازیگران نمی‌توان قبل ازحمله، آنها را شناسائی نمود. پس بررسی دقیق اعمال گذشته و مقاصد اعلام شده آنها، می‌تواند جایگزین مناسبی برای شرط «تهدید قریب‌الوقوع» مندرج در آن دکترین باشد. این سند با یادآوری حوادث ۱۱ سپتامبر نتیجه می‌گیرد که کشتار وسیع غیرنظامیان، هدف ویژه تروریست‌ها است و در صورتی که آنان به سلاح‌های کشتار جمعی نیز دست یابند، خطر بسیار شدیدتر خواهد بود. از این‌رو آمریکا محق است که برای دفاع از خود حتی اگر زمان و مکان حمله دشمن مبهم باشد به دفاع پیشدستانه توسل جوید.

به‌هرصورت حادثه ۱۱ سپتامبر و تصمیمات متعاقب آن توسط دولت‌مردان آمریکائی تاثیراتی مهم برمسائل حقوقی، سیاسی و امنیتی بین‌المللی برجای گذارد. عمده‌ترین این تاثیرات را می‌توان بصورت زیر خلاصه نمود

۱. ورود نوع جدیدی از بازیگران درعرصه بین‌المللی تحت عنوان بازیگران شبکه‌ای. منظور از بازیگران شبکه‌ای آن دسته از بازیگرانی است که باتوجه به گسترش ارتباطات جهانی و بهره‌برداری از انواع ابزارهای نوین و ارتباطی توانسته‌اند به‌عنوان شبکه‌ای موثر در سراسر جهان در شکل دادن به سیاست، اثر گذارند. نمونه بارز آن القاعده است که گفته می‌شود در ۵۹ تا ۶۰ کشور جهان عضو دارد و تارهای به هم تنیده‌ای از ارتباطات سیاسی، مالی و انسانی را فراهم آورده است.

۲. پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر قواعد بازی عمدتاً دوستانه و درچارچوب چندجانبه‌گرایی شکل می‌گرفت و دنیا به سمت نوع جدیدی از همکاری صلح‌آمیز

چندجانبه‌گرایانه حرکت می‌نمود. اما پس از ۱۱ سپتامبر قواعد بازی در راهبرد آمریکا بیشتر جنبه نظامی به‌خود گرفت. این امر باعث ایجاد تغییر در گفتمان حاکم بر نظام بین‌الملل شده و واژه‌هایی چون دشمن، ائتلاف، تروریسم، جنگ، اشغال و حمله که بار خصمانه دارند، بیشتر متداول شد.

۳. سیستم بین‌المللی که پس از جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ در نوعی بلا تکلیفی و انتقال به‌سر می‌برد، هنوز مراحل انتقالی را طی نکرده و آینده شفاف و دقیقی را دارا نبود. اما پس از ۱۱ سپتامبر عنصر آمریکایی محیط بین‌الملل پررنگتر شده و خیزش آمریکا برای اعمال هژمونی زیادتر گردید. علاوه بر آن در محیط جدید، ترکیبی از فرهنگ و قدرت نظامی وجه غالب روانی را شکل داد. به این صورت که بحث‌های فرهنگی و ارزشی نظیر نقش اسلام و مسلمانان، ارزش‌های آمریکایی، تفاوت دنیای شرق و غرب به همراه تاکید بر آمادگی به‌کارگیری تجهیزات نظامی و دفاعی در مقابل پدیده تروریسم، اصلی‌ترین عامل شکل دهنده بر محیط روانی بین‌المللی شد. به عبارت دیگر محیط بین‌المللی پرتنش شده و تنش‌های فرهنگی، تمدنی و تقابل‌های نظامی برجسته‌تر شد (سجاد پور، ۱۳۸۰: ۹۷۹).

۴. از دیگر نتایج حادثه ۱۱ سپتامبر، افزایش حضور نظامی آمریکا در خارج، تضعیف روند صلح خاورمیانه، شعله‌ور شدن منازعات منطقه‌ای، تهدید کشورهای به اصطلاح عضو محور شرارت، ترس سایر کشورها برای همکاری با کشور مورد هجوم، کاهش تروریست در سطح جهان و بی‌ثباتی دولت‌های دوست و حامی آمریکا در جهان سوم و... بود (هرسیج، ۱۳۸۰: ۲۰).

به نظرمی‌رسد در سطح تحلیل کلان و ساخت‌گرایانه، نظریه نئورئالیسم از توان پاسخ‌گویی بهتری به این سوال برخوردار است که چه دلایلی باعث شکل‌گیری راهبرد حمله پیش‌دستانه و عملیات پیش‌گیرانه توسط آمریکائی‌ها شد. نظریه‌پردازان نئورئالیست بر این باورند که ساختار نظام بین‌الملل محور اصلی تمامی تحولات محسوب می‌شود. تغییر

در ساختار نظام بین‌الملل موجب تغییر در منطق و کارکرد نظام، و انتقال نظام بین‌الملل از یک ساختار به ساختار دیگری می‌شود. تغییر ساختاری نظام بین‌الملل نیز به نوبه خود موجبات تغییر رفتار خارجی دولت‌ها را فراهم می‌آورد. پس می‌توان نتیجه گرفت که تغییر در سیاست تدافعی و راهبردی آمریکا، ناشی از تغییر در شرایط بین‌المللی آن کشور می‌باشد. بر این اساس اقدامات یک جانبه آمریکا در عراق و مواجهه آمریکا با فرآیندها و قواعد سازمان ملل، ناشی از ایجاد تغییر در شرایط قدرت و توانمندی ساختاری آن کشور در سطح بین‌الملل تلقی می‌گردد. پس می‌توان آنرا بیشتر ناشی از مزاد قدرت این کشور در قیاس با سایر بازیگران داخلی و بازیگران بین‌المللی دانست. در شرایطی که کشورها به سطحی از تمایز تکنولوژیک، ابزار و قابلیت‌های تولید کننده قدرت ملی دست یافته و مزاد قدرت قابل توجهی را نسبت به دیگران ایجاد کنند، در آن شرایط تلاش خواهند داشت از قدرت تولید شده خود، حداکثر استفاده را به عمل آورند. این امر در رفتار منطقه‌ای و الگوهای اقدام راهبردی، خود را بازتاب می‌دهد. با عنایت به این امر که مزاد قدرت نسبت به سایر بازیگران، موجب می‌شود زمینه کاربرد قدرت فراهم شود، می‌توان راهبرد عملیات پیشگیرانه آمریکا را بازتاب تغییر در ساختار نظام بین‌الملل دانست (متقی، ۱۳۸۲: ۱۷-۵).

به‌هرصورت تهاجم آمریکا به عراق وعزم آن کشور در جهت کاربرد حمله پیشدستانه علیه دشمنان بالقوه خود یک مناظره شدید بین‌المللی را به وجود آورد. زیرا از آغاز مرحله جدیدی از سیطره جویی آمریکا در امور جهانی حکایت داشت (Gupta, ۱۹۳-۲۰۰۸: ۱۸۲). بسیاری معتقدند اقدام آمریکا موجب گردیده است حق سنتی برای دفاع پیشدستانه، به یک آموزه جدید یعنی جنگ پیشگیرانه تسری یابد. این امر در جنگ آمریکا با عراق مصداق و نمود عینی یافت که در آن ایالات متحده صرفاً با وقوف به این که عراق به طور بالقوه برای آمریکا خطرناک بوده و قادر است تهدیداتی را در آینده متوجه این کشور کند، به آن حمله کرده و آن را به اشغال خود درآورد. این به معنای آن است که

جنگ آمریکا علیه عراق با توجه به متغیرها و ویژگی‌های آن، جنگی پیش‌گیرانه، و نه دفاعی پیشدستانه بوده است. در ادامه اشغال عراق و با توجه به تحمیل تلفات سنگین وارده به نیروهای آمریکائی در این کشور، و همچنین فشار افکار عمومی، تاکتیک‌های دفاع پیش‌دستانه شاهد بروز تغییراتی بود که طی آن به‌جای تهاجم نظامی متعارف، حذف دشمن از طریق اعمال قتل هدفمند با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در برنامه قرار گرفت.

مبانی حقوقی دفاع پیشدستانه

مفهوم دفاع از خود پیشدستانه، مفهومی کاملاً چالش برانگیز بوده و می‌تواند توجیه‌گر آغاز جنگ در شرایط تردید باشد. براین اساس لازم است ادعاهای مطرح شده در این خصوص براساس مولفه‌ها و معیارهای مشخصی ارزیابی و بررسی شود. براساس بند ۴ ماده ۲ منشور که متضمن «قاعده‌آمره^۱» بین‌المللی بوده و عملاً قاعده‌ای مافوق حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود، تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد از تهدید به زور و یا کاربرد آن، علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر دولت دیگری منع می‌کند. علاوه برآن اصل ۵۱ منشور که مجوز دفاع از خود را صادر نموده، دفاع از خود را منوط به وقوع یک تهاجم نظامی نموده است. فلذا منطقی آن است که در فقدان یک تهاجم نظامی، استناد به اصل ۵۱ منشور و دفاع مشروع، موضوعیت نخواهد یافت. فلذا براساس منشور هیج مشروعیت اتوماتیک قانونی برای «دفاع از خود پیشدستانه» برسمیت شناخته نشده است.

در زمان حمله آمریکا به عراق و پس از آن، مناظرات وسیعی میان صاحب‌نظران مختلف و سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان در خصوص مشروعیت این اقدام درگرفت (Cirrie, ۲۰۰۳) برای تصمیم‌گیران، وجود مبانی قانونی^۲ دفاع پیشدستانه از نظر حقوق بین‌الملل از اهمیت بالائی برخوردار است زیرا قانونی بودن حمله، نقش مهمی

۱. Jus Congens

۲. Legality

در مشروعیت^۱ آن ایفا می‌کند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و گسترش تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، برخی حقوق‌دانان اظهار می‌دارند:

«دفاع پیش‌دستانه^۲ زمانی که مهاجم بداند در صورت دسترسی دشمن به سلاح‌های نو، توان جلوگیری از تهدید را از دست خواهد رفت، قابل قبول است» (Record, ۲۰۰۴).

پیشنهاد دیگری که این گروه از حقوق‌دانان بصورت ویژه در رابطه با تروریست‌ها مطرح می‌کنند نیز جای تامل دارد:

«تروریست‌ها با توجه به ماهیت حمله‌شان، همیشه تهدید فوری قلمداد می‌شوند» (Ibid).

اعطای چنین مجوزی، دست کشورهای توسعه طلب را برای وارد آوردن ضربه نخست، حتی در حوزه حملات هسته‌ای باز خواهد گذارد. به نظر می‌رسد بر همین اساس است که باراک اوباما به هنگام اعلام دکترین هسته‌ای ایالات متحده روز سه شنبه ۱۷ فروردین ماه سال ۱۳۸۹ در حالیکه جهان از احتمال تسری استراتژی دفاع پیش‌دستانه این کشور به حوزه‌های هسته‌ای نگران بود، اعلام داشت که ایالات متحده هیچگاه اولین استفاده کننده از سلاح‌های هسته‌ای در مقابل سایر کشورهای دارنده این سلاح نخواهد بود (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۹)^۳. غالباً اعمال ضربه نخست، در شرایط فقدان اطلاعات قطعی صورت می‌گیرد. پائین بودن میزان قطعیت حمله از سوی کشور قربانی یا دشمن احتمالی، بخصوص در حوزه‌ای که عوامل محدود کننده دیگر در نظر گرفته نمی‌شود، از مقبولیت زیادی برخوردار نبوده، خطرناک و هزینه‌های اجرای آن بالا خواهد بود.

۱. Legitimacy

۲. Anticipatory Self-defence

۳. لازم به ذکر است اوباما در این رابطه ایران و کره شمالی را استثناء نمود. برای اطلاع بیشتر بنگرید به خبر بی بی سی فارسی مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۸۹

از سویی دیگر برداشت حقوق‌دانان از اصل ۵۱ منشور یکسان نبوده و دو نوع نگرش کلی نسبت به استفاده از این حق مندرج در منشور در میان حقوق‌دانان رواج دارد. گروه اول تفسیری موسع از اصل ۵۱ ارائه داده و براساس آن دفاع پیشدستانه را مشروع دانسته و گروه دوم تفسیری مضیق از این اصل ارائه داده و کاربرد زور درغیراز مواردی که منشور مجاز دانسته، را مشروع نمی‌دانند. دراینجا به بررسی این دو برداشت از اصل ۵۱ منشور پرداخته می‌شود.

گروه اول: تفسیر موسع ماده ۵۱ منشور:

از آنجا که حقوق بین‌الملل از رهگذر رضایت دولت‌ها در قالب دو منبع عمده شامل «معاهده» و «عرف» تکوین می‌یابد، مدافعان حق دفاع ازخود پیشدستانه سعی کرده‌اند با بررسی این دو منبع در حوزه مباحث دفاع مشروع و ارائه تفسیری خاص از آنها، از اعتقاد خود مبنی بر مشروعیت چنین حقی دفاع کنند. قاعده معاهداتی مربوط به دفاع مشروع در واقع اصل ۵۱ منشور است که اعلام می‌دارد:

«در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه هریک از اعضای ملل متحد، هیچ یک از

مقررات منشور به حق ذاتی دفاع مشروع انفرادی یا جمعی لطمه ای وارد نخواهد آورد.»

همانگونه که مشاهده می‌شود ماده ۵۱ آشکارا حق دفاع ازخود را مشروط به «وقوع

حمله مسلحانه» دولت دیگر می‌داند. اما پاره‌ای از حقوق‌دانان با ارائه تفسیر دیگری این

نکته را مورد تردید قرار داده و نظرات خاصی ارائه داده‌اند. آنان با رد قرائت لفظی و تفسیر

مضیق اصل ۵۱ منشور، اعتقاد دارند می‌بایست این ماده را بطور موسع تفسیر کرد زیرا برای

اهداف منشور هجوآمیز است که دولت مدافع مجبور باشد، منتظر حمله نخست دشمن

مهاجم که احتمالاً منهدم کننده و نابودساز نیز هست بماند. بنابراین قرائت لفظی ماده ۵۱ به

حمایت از حق حمله نخست متجاوز منجر می‌شود. از این رو به منظور اجتناب از این نتیجه

باید اینگونه عنوان شود که ماده ۵۱ «حق ذاتی دفاع مشروع» را که پیش از تصویب منشور ملل متحد توسعه یافته بوده است، مورد شناسائی قرار داده است (Ackerman, ۲۰۰۳:۲).
 به عبارت دیگر حق ذاتی مندرج در اصل ۵۱ ناظر به حق عرفی پیش از منشور است، که منشور متعرض آن نشده و طبق این عقیده همچنان که قاضی «اشوابل» آمریکائی در رای مخالف خود در قضیه نیکاراگوا ابراز داشته اصل ۵۱ تنها یک نوع از انواع دفاع مشروع یعنی پاسخ به حمله مسلحانه را دربرمی‌گیرد و سایر موارد دفاع مشروع طبق حقوق عرفی را مستثنی نمی‌کند. «باوت» نیز مشابهاً مدعی است که اصل ۵۱ بنا نداشته مواد حقوق بین‌الملل عرفی پیش از ۱۹۴۵ را محدود کند، فلذا آن حق دست نخورده باقیمانده است وی استدلال می‌کند: «تاریخ اصل ۵۱ بر آن است که این ماده می‌بایست حق دفاع مشروع راتضمین و نگهداری کند نه آن را محدود سازد. از هیچ دولتی نمی‌توان انتظار داشت که منتظر بماند که دولتی مسلح و آماده احتمالاً بطور کامل توانائی‌های بعدی او را برای مقاومت را منهدم سازد و بدین ترتیب موجودیت او را به خطر اندازد» (Harris, ۱۹۹۸:۸۹۶).

به‌هرحال این گروه با توجه به فقدان ممنوعیت دفاع مشروع پیشدستانه درحقوق بین‌الملل عرفی و مشروعیت توسل در دفاع ازخود، در صورت فقدان حمله مسلحانه، معتقدند اصل ۵۱ منشور این قاعده را نسخ نکرده است. به‌علاوه برخی از اندیشمندان مانند «اکنل»^۱ استدلال می‌کنند بند ۴ اصل ۲ ممنوعیت عام توسل بزور را دربر نداشته، بلکه صرفاً ممنوعیت توسط بزور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها مغایر با اهداف ملل متحد را شامل می‌شود. چنانچه حمله رژیم صهیونیستی به راکتورهای هسته‌ای عراق، چنین توجیه شده که قصد آن رژیم آن بوده که با ممانعت از توسعه سلاح‌های هسته‌ای عراق امنیت دراز مدت آن خود را تامین کند و این حمله تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی عراق را مورد هدف قرار نداده و با اهداف ملل متحد نیز مغایر نبوده است (اکنل، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

۱. O Connell

پاره‌ای از حقوق‌دانان دیگر نیز با تائید این نظریه، کاربرد زور را در مواردی که «تهدیدی نسبت به صلح» نبوده یا «مغایر اهداف سازمان ملل متحد» نباشد و صرفاً برای مقاصدی همچون «تعقیب ارزش‌های منشور مانند آزادی، دموکراسی و صلح» یا «جبران یک خطای بین‌المللی یا تضمین حقوق دولت‌ها» صورت پذیرد، مشروع و موجه می‌دانند (محمد علی‌پور، ۱۳۷۹: ۳۷ - ۳۶) و از این رو به تفسیری موسع از اصل ۵۱ می‌پردازند.

یکی از استدلال‌های ارائه شده برای دفاع پیشدستانه مبتنی است بر کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ وین که عنوان می‌دارد منشور ملل متحد معاهده‌ای بین‌المللی است که مانند سایر معاهدات، مقررات مندرج در کنوانسیون حقوق معاهدات وین در مورد آن ساری و جاری است. این کنوانسیون که در واقع بیانگر حقوق بین‌الملل عرفی است به دولت‌های عضو هر معاهده بین‌المللی اجازه می‌دهد، در صورتی که اوضاع و احوال زمان انعقاد آن معاهده، بصورتی اساسی و بنیادین تغییر کند، تعهدات خود بر اساس آن معاهده را به حالت تعلیق درآورد. از این رو برخی حقوق‌دانان این احتمال را مطرح نموده‌اند که چنین استدلالی می‌تواند در مورد اصل ۵۱ منشور نیز مطرح و چنین نتیجه‌گیری شود که اوضاع و احوال مربوط به دفاع مشروع بطور بنیادی نسبت به زمان انعقاد منشور تغییر یافته به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود تهدیدات وسیع ناشی از تلفیق تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی به هیچ‌وجه در زمان تصویب منشور قابل پیش‌بینی نبوده، در نتیجه بر اساس کنوانسیون معاهدات وین، دولت‌ها می‌توانند تعهد مندرج در منشور، یعنی شرط وقوع حمله مسلحانه را نادیده انگارد (Kirgis, 2002:1).

یکی از حقوق‌دانان چنین استدلال می‌کند که باتوجه به توسعه حقوق بین‌الملل ناظر بر توسل به زور طی قرون متمادی، مهمترین هدف این حقوق برخورد با تهدیدات متعارف ناشی از بازیگران متعارف یعنی دولت‌ها بوده است. هم سلاح‌های کشتار جمعی و هم تروریسم بین‌الملل، تهدیداتی را متوجه صلح و امنیت بین‌المللی نموده‌اند که از سوی حقوق

بین‌الملل سنتی قابل پیش‌بینی نبوده است. هنگامی تدوین منشور در سال ۱۹۴۵ بنیان‌گذاران آن در پی جلوگیری از بروز انواع مناقشاتی بودند که در جنگ جهانی دوم وقوع یافته بود. یعنی شرایطی که در آن نیروهای منظم یک دولت، بصورتی آشکار اقدام به تجاوز علیه دیگر دولت‌ها می‌نمود. پس نه سلاح‌های کشتار جمعی و نه بازیگران غیردولتی، در این چارچوب مدنظر نبوده‌اند. تعیین این امر که کدام دولت دارای سلاح هسته‌ای است و چه زمانی در نظر دارد از آنها استفاده کند کاری بس دشوار بوده پس مشکل بتوان در مقابل آن دفاع موثری به عمل آورد. به همین سان تروریست‌ها نیز از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند که بسیار دشوار، بلکه غیرممکن است که زمان وقوع حملات آنان را دریافت، یا پایه‌پای آنها اقداماتشان را ردیابی نمود (Arend, ۲۰۰۳:۹۷).

این گروه استدلال می‌نمایند که قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی و دسترسی به این نوع سلاح‌های به همراه پتانسیل تخریب گسترده و لجام گسیخته آنها، صلح و امنیت و ثبات بین‌المللی را به اندازه‌ای در معرض خطر قرار می‌دهد که استفاده از جنگ پیشدستانه را توجیه نماید.

در کنار معاهدات بین‌المللی، رویه دولت‌ها نیز به‌عنوان عرف یکی از منابع حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌آید. بنابراین در صورت وجود ابهام در تعهدات قراردادی و یا حتی در صورت تعارض میان این دو، آنچه تعیین‌کننده بوده و حاکم بر موضوع است، رویه و عملکرد دولت‌ها است. از این رو ادعا شده است که علیرغم محدودیت توسل به مفهوم دفاع مشروع در ماده ۵۱ یا سایر مقررات موردنظر، حقوق بین‌الملل عرفی را نباید ایستا تصور نمود. زیرا این امر می‌تواند با گذشت زمان و طرح نوع جدیدی از حق، بصورتی که سایر دولت‌ها نیز به آن تمکین کنند، تغییر کرده یا اصلاح شود (Arend, ۲۰۰۳).

بر همین اساس یکی از صاحب‌نظران حامی دفاع پیشدستانه مدعی است:

«طی بیش از ۵۰ سالی که از انعقاد منشور می‌گذرد رویه عرفی دولت‌ها بسیار متفاوت از زمان انعقاد منشور به نظر می‌آید. اگر قرار بود که براساس چارچوب منشور، تهدید یا استفاده از زور از سوی دولت‌ها علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌های دیگر، یا هر روش دیگری مغایر با اهداف ملل متحد ممنوع شود، به نظر نمی‌رسد در عمل چنین ممنوعیتی محقق شده باشد. از زمان تصویب منشور غالباً دولت‌ها در شرایطی از زور استفاده کرده‌اند که مشخصاً مغایر با پارادایم منشور بوده است» (Arend, ۲۰۰۳:۹۷).

برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل با ارائه مثال‌هایی در تاریخچه تهاجم پیشدستانه چنین استدلال می‌کنند که کاربرد پیشدستانه زور در رویه دولت‌ها امری رایج بوده پس نمی‌توان آن را ممنوع و غیرقانونی دانست. یکی از حقوق‌دانان با تکیه بر امکان استفاده پیش‌هنگام شورای امنیت از نیروی نظامی، هنگامی که این شورا تهدیدی را علیه صلح و امنیت بین‌المللی احراز می‌کند، چنین نتیجه‌گیری کرده است که براین اساس می‌توان مشروعیت کاربرد پیشدستانه نیرو را به دست آورد. وی می‌گوید:

«براساس ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت نه تنها صلاحیت دارد نقض صلح یا اقدام به تجاوزی را که واقع شده، بلکه می‌تواند تهدیدات نسبت به صلح را احراز نموده و براساس ماده ۴۲ نیز این شورا صلاحیت دارد در صورت ضرورت و به منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی با استفاده از نیروهای زمینی، هوایی و دریایی اقداماتی را به عمل آورد. چنین صلاحیتی آشکارا امکان کاربرد پیشدستانه نیروی نظامی را در بر می‌گیرد» (Ackerman, ۲۰۰۳:۶).

اینان معتقدند که اهمیت پیشدستی توسط تهیه کنندگان پیش‌نویس منشور ملل متحد نیز پیش‌بینی شده است. زیرا که آنها در منشور اصولی را گنجانیده و تصویب نموده‌اند که براساس آن اختیار جنگ پیشدستانه برای تامین صلح و امنیت بین‌المللی وجود دارد. اصل ۳۹ منشور توضیح می‌دهد که شورای امنیت می‌تواند در خصوص وجود هر نوع

تهدیدی علیه صلح تصمیم‌گیری کند. آنچه که این اصل بصورت خاص مدنظر دارد نقض صلح و یا اقدامات تجاوزکارانه‌ای است که هنوز جنبه عملی بخود نگرفته، اما احتمال آنکه در آینده عملی شود وجود دارد. از سوئی دیگر براساس اصل ۴۲ منشور، شورای امنیت صلاحیت آنرا دارد که برای حفظ و بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی، اقدامات خود را با بکارگیری نیروهای هوایی، دریائی و یا زمینی انجام دهد. حال این دو اصل (اصول ۳۹ و ۴۲) رابا هم بخوانید «شورای امنیت اختیار دارد تا از نیروی نظامی علیه تهدید علیه صلح استفاده نماید». این مفهوم همان مفهوم جنگ پیشدستانه است. این نظریه در حقیقت تلفیقی از ماده ۵۱ منشور با مواد ۳۹ و ۴۲ است که سعی دارد تهدید ملحوظ درمواد ۳۹ و ۴۲ را با دفاع مشروع ماده ۵۱ پیوند زده و این امکان رافراهم کند که دولت‌ها بتوانند براساس آن، افزون برحملات مسلحانه، در برابر تهدیدات احتمالی نیز به دفاع مشروع پیشدستانه دست یازند. به نظر می‌رسد تلاش مشابهی نیز با مرتبط کردن اصل ۵۱ و بند ۴ اصل ۲ منشور به عمل آمده است (زمانی، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

بدین ترتیب گفته شده است چون بند ۴ اصل ۲ منشور علاوه بر کاربرد زور، تهدید به‌استفاده از آن را نیز ممنوع کرده و ماده ۵۱ نیز متعرض حقوق عرفی قبل از منشور نشده است از این رو دولت‌ها می‌توانند به دفاع مشروع پیشدستانه متوسل شده و در برابر تهدید، زور بکار برند. اینان معتقدند که حقوق بین‌الملل از زمانی که تاریخ به یاد دارد، حق دفاع پیشدستانه را برای دفاع از خود به رسمیت شناخته و آنرا مشروط به یک تهدید به حمله فوری ننموده است. «پرل هاربر» دراین رابطه استدلال می‌نمایند که اصل ۵۱ منشور ملل متحد و بند ۴ اصل ۲ آن، جز هنگامیکه دولتی عملاً قربانی یک حمله نظامی گشته و یا به خاک آن تعرض شده باشد، عموماً مخالف کاربرد زور است. اما بایستی پذیرفت که این نوع نگرش، بنابه دلائل متعددی نگاهی خردمندانه نیست. زیرا در دوران وجود سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع پس از ضربه اول، یا اقدام به‌تلافی، غیرممکن است. پس احتمالاً برخی

از اشکال دفاع پیشدستانه و دفاع قابل پیش بینی، ممکن است ضروری باشد. «قاضی هیگینز» و قاضی «اش ویل» که هر دو آنها قضات دیوان دادگستری بین‌المللی می‌باشند، در این رابطه چنین عنوان می‌دارند:

«در عصر اتم، عقل سلیم^۱ حکم می‌کند که نمی‌توان نیازمند تفسیری از یک اصل مبهم در یک متن ماند، تا در این راه، یک دولت پیش از آنکه بتواند از خود دفاع نماید، منفعلانه منتظر سرنوشت خویش بماند» (Higgins, ۱۹۹۴: ۲۴۲).

طرفداران دفاع پیشدستانه عنوان می‌دارند که برای تصمیم‌گیری در مورد توسعه یک حق ذاتی که توسط اصل ۵۱ منشور ملل متحد محترم شمرده شده است، بررسی منشاء و منبع حقوق بین‌المللی آن ضروری است. پدر حقوق بین‌الملل «هوگو گروسیوس» مسئله حق طبیعی خاصی را مطرح نمود. او این حق را چنین عنوان داشت:

«کشتن کسی که آماده کشتن دیگران شده است مشروع است» (Grotius, ۱۶۲۵: ۱۰).

فرمول بندی گروسیوس در خصوص دفاع از خود، استفاده از حقی وسیع برای دفاع پیشدستانه را مجاز شمرده و استفاده از زور علیه دولت‌هایی که برای کشتن آماده می‌شوند را توجیه نموده است. فرمول بندی گروسیوس محدودیتی تحت عنوان فوریت تهدید، نداشته و صرفاً آمادگی برای ارتکاب قتل برای توجیه استفاده از قوه قهریه، به منظور دفاع مشروع را توجیه می‌نمود. تقریباً یک قرن بعد «امریش دی‌واتل» در کتاب «حقوق ملل» خود توضیح داد که «ایمن‌ترین تدبیر ممکن، جلوگیری از شیطان است» یک ملت حق مقاومت در مقابل وارد آمدن ضربه را داشته، و در صورت آغاز تهاجم، می‌تواند از زور علیه مهاجم استفاده نماید او در نهایت عنوان داشت که دولت‌ها ممکن است حتی طرح‌های دیگران را نیز پیش‌بینی کنند (Vattel, ۱۸۹۴).

۱. Common Sense

واتل مفاهیم مورد نظر گروسیوس درخصوص دفاع مشروع را اندکی با دقت، اما قاطعانه توسعه داده و دفاع پیشدستانه را برای جلوگیری از شیاطین مجاز دانسته است. انتقاداتی بر استدلال‌های ارائه شده توسط «گروسیوس» و «واتل» وارد شده است. منتقدان معتقدند که این استدلال‌ها هیچ ربطی با مسائل حقوق بین‌الملل معاصر ندارد. هم به این دلیل که در دورانی که این ادله ارائه شده کنترل قانونمند کاربرد زور موضوعیت نداشته، و هم با این توجیه که دایره شمول قانونی بیشتر قوانین، پس از دوران آنها ظهور یافته است. فلذا این استدلالات دارای تردیدهایی جدی است. اما طرفداران نظریه مشروعیت دفاع پیشدستانه معتقدند «گروسیوس» و «واتل» بصورتی ساده درخصوص محتوای قانون استدلال نکرده‌اند، بلکه درخصوص حقوق اولیه و بسیار طبیعی به بحث پرداخته‌اند و آنگونه که بخوبی می‌توان فهمید، حقوق طبیعی با گذشت زمان و یا در نتیجه حوادث بعدی مضمحل، ضعیف و یا محو نمی‌شوند. درخصوص کشتی کارولین نیز فرمول ارائه شده توسط «گروسیوس» و «واتل» را نمی‌توان ناموفق معرفی نمود. زیرا هم بدلیل روش‌های چالش برانگیز و هم بدلیل عدم امکان الغای یک حق عام با یک تعریف ساده، نمی‌توان حق عام «دفاع ازخود» را انکار نمود. علاوه بر آن منشور ملل متحد نیز در اصل ۵۱ قطعاً در عدم تمایل به تحدید حق «دفاع ازخود» صریح و شفاف بوده و ثبت رسمی آن این اطمینان را می‌دهد که هیچ چیزی در منشور فعلی قابل برابری با حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی ازخود نیست. همان‌گونه که «گروسیوس» و «واتل» آنرا بعنوان حق ذاتی و فطری فرموله نمودند، این حق فی‌النفسه و بصورت اتوماتیک توسط ۵۱ منشور مورد حمایت واقع نشده است. اینان براین اساس اعلام می‌دارند که اقدام دولت جرج بوش در استفاده از دفاع پیشدستانه، آنگونه که ادعا می‌شود یک دکترین مصنوعی و فرصت طلبانه نبوده بلکه یک حق ذاتی و فطری مسبوق به سابقه در حقوق بین‌الملل است. درحقیقت هسته مرکزی گزارش امنیت ملی ۲۰۰۲ آمریکا توجیه و مشروعیت بخشی به کاربرد زور براساس

شرایطی است که «گروسیوس» و «واتل» تبیین نمودند تا با افرادی که مهیای کشتن هستند، مقابله شده و جلوی شیاطین گرفته شود.

مرور تاریخ روابط بین‌الملل نیز حکایت از آن دارد که دولت‌های جهان معمولاً در برخورد با کشورهای بیگانه بر کاربرد زور پیشدستانه متکی، و مهم‌تر آنکه مشروعیت دفاع پیشدستانه را بصورت وسیعی مورد پذیرش قرار داده‌اند. در سال‌های اولیه قرن نوزدهم هنگامیکه سپاه ناپلئون در حال تصرف خاک اروپا بود، «لرد کانینگ» وزیر خارجه بریتانیا مطلع شد که قراردادی سری میان فرانسه و روسیه به امضا رسیده که براساس آن در صورت حمله فرانسه به دانمارک که در آن‌زمان دومین قدرت دریائی جهان پس از انگلستان بود، روسیه با این اقدام فرانسه مخالفتی نخواهد نمود. در صورت وقوع این امر ناوگان دریائی دانمارک به تصرف فرانسه درمی‌آمد و فرمانروائی مطلق بریتانیا بر دریاهای در آن دوره به چالش کشیده شده و امنیت ملی انگلیس به مخاطره می‌افتاد. براین اساس لرد کانینگ وزیر خارجه انگلیس پیامی برای دولت دانمارک ارسال و از آن کشور خواست تا کنترل ناوگان دریائی خود را به انگلستان بسپارد. بدلیل رد درخواست بریتانیا از سوی کپنهاگ، انگلستان سربازان خود را به کپنهاگ اعزام، فلذا دولت دانمارک با این امر موافقت نموده و از حمله فرانسه در امان ماند. همانگونه که «لرد پارلمرستون» بعدها در دفاع از «لرد کانینگ» اعلام نمود، این قانون حفاظت از خویش بوده که انگلستان جویای مشروعیت آن است.

بیش از یک قرن پس از آن و بدنبال تسلیم فرانسه در مقابل نازی‌ها، وینستون چرچیل نخست وزیر وقت انگلستان از ترس آنکه مبادا ناوگان دریائی فرانسه که در آبهای جنوبی مستقر بودند به کنترل نازی‌های درآمده و ارتش انگلیس تسلط خود بر عرصه دریاهای دست دهد، به فرانسه پیشنهاد داد که ناوگان دریائی خود را به آب‌های سرزمینی بریتانیا بیاورد. از آنجا که فرانسه با این درخواست چرچیل مخالفت نمود، انگلستان با حمله به ناوگان دریائی فرانسه به کلی آنرا نابود ساخت. کار تاجائی پیشرفت که «فرانکلین

روزولت» رئیس‌جمهور وقت آمریکا که تا آن زمان سیاست بیطرفی راپیشه نموده بود، به بریتانیا بخاطر انجام دفاع جسورانه و متهورانه از خود، تبریک گفت. نخست وزیر وقت کانادا «مکنزی کینگ» نیز اعلام داشت که در صورتی که منتظر بمانیم تا دشمن به ما حمله کند، نخواهیم توانست از کشورمان دفاع کنیم و خانه و خانواده‌های خویش را امن نگهداریم. ما بایستی بیرون رفته و پیش از آنکه دشمن به آب‌های ما برسد با او روبرو شویم. ما بایستی آنها را پیش از آنکه بما حمله کنند، شکست دهیم.

البته سوابق تاریخی مربوط به استعمال دفاع پیشدستانه محدود به این موارد نبوده و همان‌گونه در صفحات پیشین عنوان شد در نیمه دوم قرن بیستم کشورها مکررا به آن استناد جسته‌اند اما آنچه که در نهایت به عنوان جمع‌بندی می‌توان عنوان داشت آن است که از مطالعه مجموع نظرات موافقان مشروعیت دفاع پیشدستانه می‌توان نتیجه گرفت که توجیه آنها عمدتاً مبتنی بر مسائل سیاسی و تغییر اساسی شرایط سیاسی فعلی جهان با زمان انعقاد منشور ملل متحد می‌باشد. اینان معتقدند شرایط سیاسی و امنیتی جهان و تهدیدات متوجه امنیت جهان به‌گونه‌ای است که در صورتی که جامعه جهانی قادر به مقابله با این تهدیدات، پیش از وقوع آنها نباشد، ساختار امنیتی جهان توان مقابله با این تهدیدات پس از وقوع را نخواهد داشت و نظام سیاسی و امنیتی جهان به سرعت از هم فرو خواهد پاشید.

معتقدان به تفسیر مضیق اصل ۵۱ منشور:

این گروه معتقدند اصل ۵۱ منشور به طرق گوناگون طی بیش از ۶۰ سال حیات سازمان ملل، مورد استفاده قرار گرفته و مفاهیمی همچون دفاع پیشگیرانه و دفاع پیشدستانه از سوی برخی دولت‌های قدرتمند در شرایط ویژه بین‌المللی مطرح، ولی در تمامی موارد از سوی جامعه جهانی مورد تردید جدی و حتی انکار مستقیم قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که گزارش هیئت عالی‌رتبه دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ که به منظور تأمین برخی دیدگاه‌های آمریکا در صدد ارائه نوعی تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور مبنی بر مشروعیت

دفاع پیشگیرانه در شرایط حاد بود، مورد پذیرش اعضای مجمع عمومی قرار نگرفت و اعضا مجدداً بر عبارات مندرج در بند ۴ اصل ۲ و نیز اصل ۵۱ منشور ملل متحد تأکید کردند (ظریف و سجادی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۱۷) مخالفان تفسیر موسع از اصل ۵۱ در پاسخ به استدلال‌های ارائه شده از سوی موافقان نکاتی را مطرح می‌نمایند که عمده‌ترین این نکات را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱. اصل ۵۱ منشور در خصوص دفاع مشروع، استثنائی است بر اصل کلی ممنوعیت توسل یا تهدید به زور مندرج در بند ۴ اصل ۲ فلذا می‌بایست طبق قاعده کلی بصورت مضیق و هماهنگ با آن اصل کلی مورد تفسیر قرار گیرد. از این رو تفسیر این ماده نمی‌تواند چنان گسترش یابد که به نفی و انکار اصل کلی ممنوعیت کاربرد زور بیانجامد.

۲. درست برخلاف نظر مدافعان دکتربین دفاع پیشدستانه، پاره‌ای از حقوقدانان معتقدند بررسی تاریخچه تدوین اصل ۵۱ کاملاً تأییدی بر تفسیر مضیق این ماده است چنانچه «هریس» از قول «هنکینز» نقل می‌کند:

«هیچ نشانه‌ای در تدوین این اصل وجود ندارد که حکایت از آن داشته باشد تدوین کنندگان منشور چیزی بیش از آنچه که در عبارت پردازی آن آمده، مدنظر داشته‌اند... آنان دفاع مشروع را در موارد اضطراری به رسمیت شناخته‌اند اما آنرا به حمله مسلحانه واقعی که روشن، بدون ابهام و قابل اثبات بوده و بسادگی قابل جعل و سوء تعبیر نباشد، محدود کرده‌اند... این کاملاً بجای و صحیح است که دولت‌ها نباید به بهانه پیشدستی یا پیشگیری، به حمله اول پشت گرم باشند» (Harris, ۱۹۹۸: ۸۹۷).

۳. برخی از حقوق‌دانان تلاش نموده‌اند با استناد به عبارت حق ذاتی دفاع مشروع، مندرج در اصل ۵۱ چنین نتیجه‌گیری کنند که این ماده، حقوق عرفی پیش از منشور را که در بردارنده حق دفاع پیشدستانه بوده، دست نخورده باقی گذاشته است (شایگان، ۱۳۸۰) اما همانگونه که «اکنل» در استدلال خود آورده تئوری حق ذاتی به دوره زمانی پیش از منشور و

زمان کشتی کارولین اشاره دارد که در آن بطور کلی توسل به زور به عنوان یک ابزار سیاست ملی قانونی بوده است. حال آنکه منشور به این دلیل تدوین گردید که ممنوعیت و محدودیت بیشتری بر توسل به زور، نسبت به آنچه قبل از سال ۱۹۴۵ در حقوق قراردادی یا حقوق عرفی وجود داشته است، به وجود آید (اکنل، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

۴. اشکال دیگر وارد بر تئوری حق ذاتی، به تاکید آن بر قاعده عرفی مورد مناقشه‌ای باز می‌گردد که بر قضیه کشتی کارولین و نظر وزیر امور خارجه وقت آمریکا «دانیل وبستر» استوار است. حتی اگر بپذیریم که رویه دولت‌ها به سوی پذیرش چنین قاعده‌ای تمایل داشته، این نکته درخور توجه است که دفاع پیشدستانه مبتنی بر آن حق عرفی، نامحدود نبوده و شروط متعددی منجمله قریب‌الوقوع بودن حمله، فوریت دفاع، فقدان راه‌های جایگزین و ضرورت تحدید عملیات تدافعی به دفاع در مقابل حمله، اشاره نمود (Jennings, ۱۹۹۱: ۴۱۲). از این‌رو اینگونه تفسیر شده است که تمایزی مشخص میان مفهوم «دفاع مشروع قابل پیش‌بینی» در پاسخ به یک حمله احتمالی در زمانی نامعلوم در آینده از یک‌سو، و «دفاع مشروع در حال وقوع» در پاسخ به یک حمله قریب‌الوقوع حتمی از سوی دیگر، وجود دارد که اولی را عموماً از نظر حقوقی ممنوع نموده و دومی را تنها در مواردی نادر، بارائه شواهد و مدارکی روشن، مجاز می‌شمارد. صرفاً در این صورت است که می‌توان بصورت قانونی فراتر از محدودیت‌های در نظر گرفته شده در منشور، به زور متوسل شد (Roger & Others, ۲۰۰۳: ۶).

۵. در پاسخ به ادعای هجوآمیز بودن اجبار دولت قربانی به تحمل ضربه اول به دلیل عدم امکان پاسخ پیشدستانه نیز گفته شده است هجوآمیزتر آن است که به دولت یا دولت‌هایی اجازه داده شود با توسل به مفهوم دفاع پیشدستانه در برابر حملات موهوم و ادعائی، به بهانه چنین مفهومی دست به تجاوز زده یا با متهم ساختن دیگران به تهدیدآمیز

بودن رفتارشان، آنان را به تمکین در برابر دولت‌های قدرتمندی چون آمریکا واداشته وامکان اخاذی از دول کوچک را برای قدرت‌ها بزرگ فراهم آورد.

۶. اگر بخواهیم به تفسیر معتبری از اصل ۵۱ منشور در آرای محاکم قضائی دست یابیم می‌توان به رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوآ اشاره کرد. در آن قضیه گرچه مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت دفاع پیشدستانه مطرح نبود و دیوان نیز پاسخ مستقیمی در این خصوص نداد، اما با توجه به اینکه دیوان چه براساس حقوق بین‌المللی عرفی و چه براساس اصل ۵۱ منشور، شرط وجاهت و مشروعیت کاربرد زور در مقام دفاع از خود را صرفاً پاسخ به حمله مسلحانه دانست. می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنچه فراتر از عبارات ساده اصل ۵۱ فرض شود، فاقد وجاهت قانونی است.

۷. گرچه اساساً ادعای تغییر بنیادین اوضاع و احوال می‌تواند محملی برای فرار از تعهدات قراردادی دولت‌ها و یا لغو معاهدات باشد، اما باید توجه داشت که چنین امری دارای چنان شرایط دشواری است که براحتی نمی‌توان به آن تمسک جست. خطر سهل‌الوصول بودن چنین امکانی آن است که دولت‌ها به محض مشاهده کمترین منفعتی از انجام تعهدات خویش در برابر دیگر دولت‌ها شانه خالی کرده و اساساً مبانی قراردادی دولت‌ها بسیار متزلزل و شکننده خواهد شد. لذا در دوران جدید توافق شده که این قاعده تنها در موارد بسیار استثنائی مورد استناد قرار گیرد (اکهورست، ۱۹۲: ۱۳۷۲). به‌علاوه دیوان در قضیه صلاحیت ماهیگیری در سال ۱۹۷۳ چنین نظر داد که آنگونه تغییر شرایطی بنیادین یا حیاتی شمرده می‌شود که موجودیت یا توسعه زیربنائی یکی از اعضای معاهده را به‌خطر اندازد (ICJ, ۱۹۷۳: ۳) این نکته نیز اهمیت دارد که در این‌گونه موارد باید بر رویه عملی اتکاء و استناد شود و مهمتر اینکه به منظور احتراز از گسستگی معاهدات به میل و هوس دول عضو، هیچیک از طرفین معاهده‌ای که مدعی استناد به این شرط است نباید خود درباره ادله و مدارک داوری کند و تغییرات و اثر آنها بر معاهده مورد نظر را باید برعهده

یک مرجع یا محکمه صالح بین‌المللی واگذار (فن کلان، ۱۳۷۹:۵۸۶-۵۸۵). به علاوه هیچیک از دول، بویژه دولت آمریکا تاکنون به منظور فرار از تعهدات مندرج در منشور و یا لغو و نسخ آن ادعای «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» را مطرح نکرده بلکه به عکس همواره برای توجیه رفتارهای ولو متخلفانه خود به همان قواعد منشور و از جمله ماده ۵۱ استناد جسته‌اند.

۸. برخلاف استدلال مدافعان دکترین دفاع پیشدستانه، رویه و مواضع دولت‌ها نه تنها موید مشروعیت کاربرد پیشدستانه زور نیست، بلکه بالعکس بیانگر آن است که جامعه بین‌المللی همواره در برابر این‌گونه ادعاها مخالفت جدی نموده است. به‌عنوان مثال در قضیه بحران موشکی کوبا، گرچه این بحران حتی منجر به مخاصمه مسلحانه نیز نگردید، مع‌الوصف مشروعیت قرنطینه آمریکا علیه کوبا از سوی یکی از نامدارترین حقوق‌دانان نامدار به چالش کشیده شد (شاو، ۱۳۷۲: ۴۱۲). شاید دلیل چنین تردیدی از این امر ناشی می‌شود که در جریان مذاکرات شورای امنیت، برخی از اعضاء ضمن پذیرش تلویحی دفاع مشروع پیشدستانه، آنرا منوط به شرط «ضرورت» دانسته که اتفاقاً در این بحران وجود نداشت (Arend, ۲۰۰۳: ۹۴). در جریان جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل که به دلیل فقدان محکومیت از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی مشروع عنوان می‌شود، برخی دولت‌ها با امکان توجیه این اقدامات تدافعی بر اساس دکترین دفاع مشروع پیشدستانه مخالفت کردند و دولت‌های آمریکا و انگلیس نیز اصرار چندانی بر این دکترین در جریان این ماجرا نداشتند (Ibid: ۹۵). به‌رحال در همین مورد نیز اختلاف نظر وجود داشته و اجماعی در میان حقوق‌دانان وجود ندارد به‌گونه‌ای که برخی از آنها معتقدند اقدام رژیم صهیونیستی بر مبنای ادله‌ای صورت گرفته که چندان مورد پذیرش نبوده فلذا نمی‌توان از جنگ ۱۹۶۷ به عنوان مثال بارزی در دفاع پیشدستانه مشروع یاد نمود (اکنل، ۱۳۸۲: ۱۲۱). در نتیجه می‌توان گفت جامعه بین‌المللی تنها زمانی با ادعای دولت‌ها موافقت دارد که شواهد و قرائن روشن

و قابل اثباتی، مخاطره‌آمیز بودن و فوریت تهدید را روشن سازد. چنانچه در جریان حمله رژیم صهیونیستی به راکتور هسته‌ای عراق توجیه مشابه این رژیم، به علت فقدان شرایط مورد نظر به هیچ وجه با پذیرش بین‌المللی مواجه نشد و شورای امنیت طی قطعنامه‌ای به اتفاق آراء حمله نظامی رژیم صهیونیستی را تخلفی آشکار از منشور ملل متحد وقواعد رفتاری بین‌المللی دانسته و آنرا محکوم کرد و خواستار پرداخت خسارت عملیات فوق به عراق گردید (SC/Res/۴۸۷،۱۹۸۱). نکته جالب توجه در این ماجرا محکومیت نادر عملکرد رژیم صهیونیستی از سوی آمریکا است. این خود نشان دهنده آن است که اولاً از نظر جامعه بین‌المللی ادعای دفاع مشروع پیشدستانه بدون وجود شواهدی دال بر فوریت و تهدید یا حمله عملی، فاقد وجهت حقوقی است، ثانیاً دولت آمریکا نیز خود، پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر چنین اعتقاد و وریه‌ای را به ثبت رسانده است. در مورد حمله آمریکا به لیبی در سال ۱۹۸۶ اکثریت اعضای شورای امنیت به پیش نویس قطعنامه محکومیت آمریکا رای مثبت دادند^۱ اما این متن با وتوی آمریکا و انگلیس مواجه شد (Harris, ۱۹۹۸:۹۱۳) و در همان حال قطعنامه شماره ۴۱/۸۳ مجمع عمومی ادعاهای آمریکا را در زمینه دفاع پیشدستانه مردود اعلام کرد. در زمینه تهاجم نظامی عراق به جمهوری اسلامی ایران نیز که مقامات عراقی تلاش بر آن داشتند تا با توسل به مفهوم دفاع پیشدستانه آنرا موجه جلوه دهند، این ادعا از سوی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد مردود و رسماً به عنوان تجاوز مورد شناسائی قرار گرفت (UN.Doc, ۵/۲۳۲۷۳، ۹:۱۹۹۱).

۹. موافقان تفسیر مضیق اصل ۵۱ همچنین در رد نظر معتقدان به تفسیر موسع، در مورد تلفیق نظام امنیت جمعی با دفاع مشروع یا تلفیق اصول ۵۱ و ۳۹ منشور استدلال می‌کنند که منشور به مثابه بنیان نظام امنیت جمعی وظیفه حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده شورای امنیت گذارده و در این جهت صلاحیت و اختیاراتی را برای

۱. تعداد ۱۱ رأی در برابر ۴ رأی

این شورا قائل شده است. طبق اصل ۳۹ منشور، خود شورای امنیت نیز وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز می‌کند و برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی براساس اصول ۴۱ و ۴۲ توصیه‌هایی به عمل می‌آورد یا به اتخاذ تصمیماتی مبادرت می‌ورزد. از این‌رو احراز تهدید علیه صلح و امنیت و یا نقض آن انحصاراً در اختیار شورای امنیت بوده و براساس ماده ۵۱ تنها در صورت وقوع تجاوز یا حمله مسلحانه، دولت‌ها آنهم بطور موقت و تا زمان اقدام موثر شورا امنیت مجازند به دفاع مشروع دست یازند. براین اساس دفاع مشروع دولت‌ها، یک صلاحیت جایگزین و موقت از سوی شورای امنیت بوده که به محض اقدام شورای امنیت، صلاحیت دولت مدافع ساقط است (ممتاز، ۱۳۶۸:۱۸۵). فلذا براساس سیستم امنیت جمعی ملل متحد، صلاحیت توسل به زور در همه موارد تنها برعهده شورای امنیت سازمان ملل می‌باشد که در شرایط وجود حمله مسلحانه علیه هریک از دول عضو، به آنها اجازه داده شده بطور موقت اقدامات لازم را جهت دفع حمله و خطر به عمل آورند. بنابراین به طریق اولی نمی‌توان نقشی برای دولت‌ها در احراز و یا دفع تهدیدات متصور قائل شد. اگر برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی امکان کاربرد پیشدستانه نیروی نظامی هم متصور باشد، از صلاحیت‌های انحصاری شورای امنیت به شمار می‌رود و این صلاحیت به هیچ‌وجه قابل تعمیم به دولت‌ها نیست. فلذا اعتقاد به این تعمیم در واقع خلط ناروا و سست بنیانی، از ماده ۳۹ و ۵۱ است که نه تنها بالصراحه با مواد مذکور در تعارض می‌باشد بلکه نافی نظام امنیت جمعی منشور نیز هست.

نتیجه‌گیری

استناد به تهاجم پیشدستانه و جنگ پیشگیرانه در جهان فاقد قدرت فائقه مرکزی، به معنای ناامنی بیشتر و جنگ‌های مخرب‌تر است، که حتی برای قدرتمندان نیز خطرناک می‌باشد. به همین دلیل، تهاجم پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه دولت‌ها، مورد قبول جامعه بین‌المللی نبوده

و آنها، دست کم از نیمه دوم قرن بیستم، تلاش وسیعی برای جلوگیری از آغاز این نوع جنگ‌ها به عمل آورده‌اند. اقدام به دفاع پیشدستانه توسط قدرت‌های بزرگ و کسب و جاهت قانونی و مشروعیت بین‌المللی در اثر تکرار این عمل و عدم واکنش مناسب از سوی نهادهای قانونی و کشورهای دیگر موجبات آنرا فراهم خواهد آورد که در سطوح پائین‌تر استناد به دفاع پیشدستانه وجهه‌ای عام یافته و می‌تواند از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و یا هر کشوری که این توان را در خود احساس کند که می‌تواند جنگی را آغاز نماید، مورد استناد قرار گیرد. فلذا به نظر می‌رسد نتیجه سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده در توسل به زور با استناد به دفاع مشروع پیشدستانه موجبات تضعیف هنجارهای بین‌المللی را فراهم آورده و اصرار به ادامه این روند ممکن است به گسترش سریع چنین رویکردی در سراسر جهان منجر شود.

این امر در واقع دستاوردهای بشری برای تامین صلح و امنیت بین‌الملل را به زیر سوال برده و امنیت نسبی موجود در جهان را در گردابی از کنش و واکنش‌های متقابل و مستمر غرق خواهد نمود. تجدید نظر در خصوص «حق جنگ» از برخی اصول حقوقی نشأت نمی‌گیرد بلکه تجارب واقعی دولت‌ها مولد آن بوده است. اگر دولت‌ها حقی را که در نتیجه ایجاد سازمان ملل متحد از دست داده بودند، مجدداً کسب نمایند، نتیجه آن این خواهد شد که اداره امور بین‌الملل به مرور زمان بسوی «هابزی» شدن حرکت نموده، و دولت‌ها برای تعقیب اهداف خود در روابط خارجی از آزادی عمل بیشتری برخوردار شوند.

دکترین دفاع پیشدستانه آمریکا بنا دارد بدون وجود قرائن مشخص در مورد تهدید به حمله مسلحانه قریب الوقوع و صرفاً براساس ادعای تهدیدات احتمالی در زمان و مکانی نامعلوم درآینده، حق دفاع مشروع برای خود قائل شود و این امر فاقد هرگونه وجاهت حقوقی است. هرگونه حمله نظامی براساس نظام منشور لازم است یا در پاسخ به یک حمله

مسلحانه در حال وقوع صورت پذیرد، یا براساس تصمیم شورای امنیت و در چارچوب فصل هفت منشور و به منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی انجام شود. اگر یک حمله مسلحانه، فاقد یکی از این دو شرط باشد بدون تردید واجد ویژگی حمله تجاوز کارانه خواهد بود. بدین معنا که اگر این حمله یا جنگ، بدون دسترسی به شواهد و مدارک و اثبات یک حمله مسلحانه از سوی دولتی دیگر و تنها براساس تهدیدات احتمالی در آینده ای نامعلوم انجام پذیرد، از آن جهت که نقض «اصل منع توسل به زور» محسوب می‌شود واجد وصف مجرمانه می‌باشد. این امر نه تنها برای دولت مرتکب این عمل، مسئولیت بین‌المللی در پی خواهد داشت بلکه برای آمران و فرماندهان و نظامیان نیز موجب مسئولیت کیفری خواهد شد. شدت چنین جنایتی از آن روست که «منع توسل به زور» یکی از اصول حقوق بین‌الملل عرفی به شمار می‌آید که ماهیت قاعده آمره را احراز نموده است. براین اساس مشاهده می‌شود که پس از ناکامی متحدین در یافتن سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، ادعای وجود این سلاح‌ها، و نیز تصمیم بی‌قاعده آمریکا و متحدان آن در حمله به عراق تا چه اندازه می‌تواند برای جامعه بین‌المللی خطرناک باشد. نه آن ادعاها و نه این تصمیمات، هرگز مهر تأیید جامعه جهانی را کسب نکرد و این خود گویای آن است که وجود سازوکارهای حقوقی تعیین و تشخیص از یک سو، و وجود ارکان تصمیم‌گیر نهاده از سوی دیگر تا چه اندازه برای جامعه بین‌المللی ضرورت دارد.

در نهایت با یک بررسی اجمالی در زمینه مواردی که برخی دولت‌ها سعی کرده‌اند با توسل به دکترین دفاع پیشدستانه عملیات نظامی خود علیه دیگر دولت‌ها را توجیه کنند، بخوبی می‌توان به این استنباط کلی دست یافت که آنچه بر رویه عمومی دولت‌ها در زمینه دفاع مشروع حاکمیت دارد همان متن مصرح در ماده ۵۱ منشور است و حداکثر آنچه تا اندازه‌ای فراتر از این ماده قابل پذیرش شمرده شده موردی است که دولتی در حال گردآوری نیرو برای حمله قریب الوقوع علیه دولت دیگر بوده و تهدید مشخص آسیب

رساندن وجود دارد. بنابراین در پاسخ به گروهی که معتقدند پس از خاتمه جنگ سرد، نقض مکرر منشور نشان از نسخ یا مرگ آن دارد می‌توان عنوان داشت که موارد مکرر نقض منشور را باید مثال‌های بارز تخلف دولت‌ها از آن دانست هم‌چنانکه در جوامع داخلی نیز تخلفات و جرائم مکرر و متعدد افراد دلیلی بر نسخ یا لغو قانون محسوب نمی‌شود، این تخلف از منشور نیز بخودی بخود موجب نسخ آن نخواهد شد.

منابع

- اکنل، ماری الن (۱۳۸۲)، «مشروعیت توسل به زور علیه عراق: بررسی نظریه پیش دستی در دفاع از خود»، ترجمه سید حسن سادات میدانی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۱
- اکهورست، مایکل (۱۳۷۲)، کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه سهراب داراب پور، تهران، انتشارات جهان معاصر
- زمانی، سید قاسم (۱۳۷۴)، «توجیه کاربرد غیرقانونی زور در قالب دفاع مشروع»، نشریه سیاست دفاعی، سال سوم، شماره ۴
- سجادپور، محمد کاظم (زمستان ۱۳۸۰)، «ایران و ۱۱ سپتامبر، چارچوب برای درک سیاست خارجی»، فصل نامه سیاست خارجی، سال ۱۱، شماره ۴
- شاو، ملک (۱۳۷۲)، حقوق بین‌الملل، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات
- شایگان، فریده (۱۳۸۰)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران
- خبر سایت بی‌بی‌سی فارسی تحت عنوان، «اعلام استراتژی جدید تسلیحات هسته ای آمریکا»، به تاریخ ۱۷ فروردین ماه سال ۱۳۸۹
- ظریف، محمد جواد و سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۷)، دیپلماسی چند جانبه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه

- فن گلان، گرهارد (۱۳۷۹)، *درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد دوم، ترجمه محمد حسین حافظیان، تهران، انتشارات میزان
- متقی، ابراهیم (پائیز و زمستان ۱۳۸۲)، «عملیات پیش دستی کننده و تصاعد بحران در خاورمیانه»، *فصل نامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۳۷ و ۳۶
- محمد علی پور، فریده (۱۳۷۹)، *دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- ممتاز، جمشید (۱۳۶۸)، *حق طبیعی دفاع مشروع در جنگ عراق با ایران، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و ودفاع*، سال ۱۳۶۸، تهران
- موسوی، سید فضل الله و حاتمی، مهدی، (تابستان ۱۳۸۵)، «دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل» *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۳
- هرسیچ، حسین، (آذر و دی ۱۳۸۰)، «رابطه عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله گرایانه آمریکا»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، سال ۱۶، شماره ۱۷۱-۱۷۲
- Ackerman, David, *International Law and the Preemptive Use of Force Against Iraq*, *CRS Report of Congress*, ۱۱ April ۲۰۰۳
- Arend, Antony Clarck, *International Law and the Preemptive Use of Military Force* *The Washington Quarterly*, Spring ۲۰۰۳, Vol. ۲۶, NO ۲
- Basset Moore, John A *Digest of International Law* Washington DC, US Government Printing Office, Year ۱۹۰۹
- Beres, Louis Rene, "On Assassination as Anticipatory Self-Defense: The Case of Israel *f*, ۲۰, *Hofstra Law Review*, Year ۱۹۹۱-۱۹۹۲
- Bush Speech at: West Point Military Academy, New York, ۱ June ۲۰۰۲
- Currie, Duncan E J "Preventive War and International Law after Iraq" ۲۲ may ۲۰۰۳, available at: <http://www.globelaw.com/Iraq/Preventive%۲۰War%۲۰After%۲۰Iraq.pdf>

- De Vattel, Emmerich The Law of nations or principles of the Law of Nature, Applied to the Conduct and Affairs of Nations and Sovereigns, Year ۱۷۵۸, Volume IV ۳, and J. Chitty translation, ۷th edition, Year ۱۸۴۹
- Deller, Nicoll & Burroughs, John Jus ad Bellum: Law Regulation Resort to Force *American Bar Association*, Vol. ۳۰, No ۱, Winter ۲۰۰۳, Available at: http://www.americanbar.org/publications/human_rights_magazine_home/human_rights_vol30_2003/winter2003/irr_hr_winter03_lawregulatingresorttoforce.html
- From the Law Officers, Report dated February ۲۱. ۱۸۳۸. Cited in R. Y. Jennings The Caroline and Mcleod Cases *The American Journal of International Law* ۳۲, Year ۱۹۳۸
- Gathii, James Thuo Assessing Claims of a New Doctrine of Preemptive War under the Doctrine of Sources *Osgoode Hall, Law Journal*, Vol. ۴۳, No. ۱, Year ۲۰۰۵
- Grotius, Hugo *The Law of War and Peace*, Year ۱۶۲۵, Book II
- Gupta, Sanjay, "the doctrine of preemptive strike: and implications during the administration of President George Bush" *International Political Science Review*, Year ۲۰۰۸, Vol. ۲۹, ۹ no. ۲
- Harris, D.J., *Cases and Materials on International Law* ۵th Edition, Sweet & Maxwell, London, ۱۹۹۸
- Higgins, Rosalyn *Problems and Process: International Law and How We Use It* Oxford Clarendon Press, Year ۱۹۹۴
- International Courte of Justice (ICJ) Report, Year ۱۹۷۳ (Fisheries Jurisdiction Case)
- Jennings R. Y. The Caroline and Mcleod Cases *The American Journal of International Law* ۳۲, Year ۱۹۳۸
- Jennings, QC, R and Watts, QC, A (eds) *Oppenheim's International Law* ۹th Edition, Year ۱۹۹۱

- Kirgis, Fredric L. Pre-emptive Action to Forestall Terrorism. American Society of International Law (ASIL) *Insight*, June ۲۰۰۲, p۱, available at: <http://www.asil.org/insight/insight۸۸.cfm>
- Letter from John Negroponte to the President of the Security Council, ۷ Oct , ۲۰۰۱ , emphasis Added
- National Security Strategy, ۱۷ September ۲۰۰۲, United States, Washington, White house
- Record, Jeffrey Nuclear Deterrence, Preventive War, and Counter proliferation" CATO Institute, *Policy analysis*, No, ۵۱۹, July ۸, Year ۲۰۰۴, available at: <http://www.cato.org/publications/policy-analysis/nuclear-deterrence-preventive-war-counterproliferation>
- Roger Normand. Sandesh Sivarakumaran, Jacob Park, Sarah LeahWhitson, Sarah Zaidi, Ayliz Baskin, and Hadi Ghaemi. Tearing Up the Rules: The Illegality of Invading Iraq, The Center for Economic and Social Rights, Emergency Campaign on Iraq, March ۲۰۰۳
- Rumsfeld, Donald, Speech at: National Defense University, Fort Mc Nair, Washington D.C. ۳۱ Jan. ۲۰۰۲ [www.defencelink.mil/speeches, ۲۰۰۲/s۲۰۰۲۰۱۳۱-Sedef.html](http://www.defencelink.mil/speeches/۲۰۰۲/s۲۰۰۲۰۱۳۱-Sedef.html)
- Safire, William Choice or Necessity *f The New York Times Magazine*, ۸ May ۲۰۰۹, New York
- Safire, William, "Choice or Necessity" *New York Times*, ۸ May ۲۰۰۹, Available at: http://www.nytimes.com/۲۰۰۹/۰۵/۱۰/magazine/۱۰wwln-safire-t.html?_r=۲&
- SC/Res/۴۸۷, June ۱۹۸۱
- UN.Doc, ۵/۲۳۲۷۳, ۹ December ۱۹۹۱
- Vattel, Emmerich de The Law of nations or principles of the Law of Nature, Appied to the conduct and Affairs of Nations and Sovereignf, Year ۱۷۵۸, Volume IV ۲, and J. Chitty translation, ۷th edition, Year ۱۸۴۹

